

استراتژی نفتی ایران

مهندس لطف اله میثمی

جهت بررسی به مجلس ارایه نماید... با عنایت به طولانی بودن دوره اجرایی و بهره‌برداری و تعهدات ناشی از آن که به مراتب بیش از یک دوره وزارت و نمایندگی مجلس است و ماهیت استراتژیک این تصمیمات تنوین و ارایه استراتژی نفت را مقدم بر تصویب طرحها به صورت مجزا به اضعاف مضاعف ضروری می‌سازد.

وزارت نفت در مقاله‌ای به فراز مذکور پرداخته و در جواب می‌نویسد: (۲) باید یادآور شویم که وزارت نفت اقدامهای لازم را انجام داده و استراتژی کلی صنعت نفت را تدوین و برای بحث به مجمع تشخیص مصلحت نظام عرضه کرده است. مجمع پس از بحث و بررسی، طرح مذکور را تصویب و خدمت مقام معظم رهبری ارسال کرده که پس از تأیید و ابلاغ معظم‌له به‌عنوان سیاستهای کلی نظام، جنبه رسمی خواهد گرفت. همچنین گزارشهای متعدد وزارت نفت به سازمان برنامه و بودجه برای تدوین برنامه سوم گسترش مباحث مربوط به فضای بین‌المللی بازار نفت طی دهه‌های آینده، نقش جایگاه ایران و تولید آن در عرضه و تأمین نفت جهانی و ... حکایت از تدوین، ارایه و حتی به بحث و نظرخواهی گذاشتن اصول توسط وزارت نفت دارد.

عدم انتشار عمومی و رسمی استراتژی نفت و بررسی آن صرفاً در مجمع تشخیص مصلحت ابهام پیرامون آن را دامن می‌زند و در این رابطه جا دارد که مسؤولین محترم وزارت نفت توضیحات ضروری را به افکار عمومی ارایه نمایند. اما در یک جمع‌بندی کلی و اولیه می‌توان گفت: (۳) استراتژی صنعت نفت ظاهراً مبتنی بر سه عنصر جذب سرمایه کلان خارجی، سرعت در انجام پروژه‌ها توسط پیمانکار خارجی و افزایش توان صادرات به‌منظور حفظ سهم ایران در اوپک می‌باشد.

بنظر می‌رسد مهمترین رکن از عناصر سه‌گانه فوق؛ افزایش توان صادرات به‌منظور حفظ سهم ایران در اوپک و به تبع آن نیاز به ظرفیت سازی می‌باشد که به‌دنبال آن "جذب سرمایه کلان خارجی" و "سرعت در انجام پروژه‌ها" را ضروری می‌نماید.

دلایل ارایه شده جهت افزایش ظرفیت و توان تولید به‌منظور صادرات به شرح زیر می‌باشد:

- الف) افزایش تقاضای جهانی نفت.
- ب) حفظ سهم بازار و افزایش نفوذ در اوپک.
- ج) روند بلندمدت کاهش بهای واقعی نفت.

الف) افزایش تقاضای جهانی نفت

گزارش وزارت نفت (۴) در قسمت بررسی بازار و وضعیت عرضه و تقاضا، پس از ارزیابی عوامل مثبت و منفی تأثیرگذار بر رشد تقاضای نفت به جمع‌بندی زیر می‌رسد:

با پیش‌بینی رشد سالانه تقاضای جهانی نفت بین ۱/۵ - ۲ درصد، نیاز جهانی به نفت در سال ۱۳۸۸ به حدود ۸۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید

این نوشتار نقدی مستدل بر استراتژی نفتی موجود است. هدف اعلام شده این استراتژی بالا بردن میزان صادرات نفت می‌باشد. از آنجا که برای دستیابی به این هدف، اولاً به سرمایه‌گذاری کلان خارجی و ثانیاً به سرعت عمل در جهت جذب این سرمایه‌ها نیازمند است. بر این اساس طبیعی بنظر می‌رسد که جز مقاطعه‌کاران خارجی نتوانند در این رابطه فعال شوند. با اعتقاد به این که پدیده نفت باید در عرصه ملی مورد ارزیابی قرار گیرد، لذا نشریه چشم‌انداز ایران، کلیه صاحب‌نظران و دلسوزان را دعوت به مشارکت در این بحث ملی نموده و آمادگی خود را جهت درج نظریات آنان اعلام می‌کند.

در برنامه دوم توسعه کشور طی بند (م) تبصره ۲۲ قانون برنامه، به دولت اجازه داده شده است که در طول پنج سال مدت برنامه، جهت تأمین مالی طرحهای متین از روش بیع متقابل (۶/۵ میلیارد دلار) و فاینانس (۳/۵ میلیارد دلار) استفاده نماید. با توجه به این که به دلایل گوناگون بخش اعظم تأمین سرمایه به روش بیع متقابل در بخش صنعت نفت قابلیت جذب پیدا کرده است، لذا بررسی نحوه جذب منابع مالی و تعهدات ناشی از آن و در مرحله بالاتر ارزیابی و تحلیل استراتژی نفتی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین راستا درباره قراردادهای نفتی و بالاخص قرارداد توتال در روزنامه‌ها و نشریات، مقالات و انتقادات نسبتاً مفصلی مطرح گردیده است. در شماره گذشته نشریه چشم‌انداز ایران به پاره‌ای از موضوعات مطروحه و پاسخهای وزارت نفت اشاره گردید و آنچه بدون پاسخ مانده بود تحت عنوان "قرارداد توتال و پرسشهای ما" ارایه گردید.

اینک در این شماره سعی شده است یکی از موضوعات مهم و اساسی را که پیرامون آن کمتر بحثی به میان آمده است مورد کنکاش قرار دهیم تا شناخت بیشتری نسبت به دیدگاههای متنوع بدست آید و از این منظر فضای بحث و بررسی کارشناسی برای اساتید و صاحب‌نظران بازتر گردد. بدان امید که در پرتو تعمیق و گسترش توسعه سیاسی مباحث کارشناسی ملی نیز جایگاه شایسته خود را باز یابد.

ضرورت تدوین استراتژی نفتی

مجله مجلس و پژوهش نوشته است (۱): ضرورت تدوین و ارائه و تصویب استراتژی نفت مقدم بر تصویب طرحها

... پیشنهاد این است که وزارت نفت، استراتژی و اهداف و برنامه‌های افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز همراه با اولویت بندی طرحها را تدوین و



از مجموعه مباحث مطرح شده دو خط مشی متفاوت جهت ظرفیت‌سازی بدست می‌آید:

(۱) ظرفیت‌سازی به منظور صادرات هر چه بیشتر (به هر قیمت).

(۲) ظرفیت‌سازی بر مبنای توان ملی (ظرفیت‌سازی ملی).

از آنجایی که حاکمیت هر یک از دو خط مشی مذکور می‌تواند تأثیرات

که ۴۰ میلیون بشکه آن توسط اوپک تأمین خواهد شد و سهم ایران با حفظ وضعیت موجود حدود ۵/۶ میلیون بشکه در روز می‌باشد که با احتساب جبران افت طبیعی تولید، ایران تا سال ۱۳۸۸ باید حدود ۴ میلیون بشکه در روز ظرفیت‌سازی نماید.

ب) افزایش نفوذ در اوپک

برخی از مسؤولان و صاحب‌نظران معتقدند که برای حفظ قدرت و افزایش نفوذ و اقتدار در اوپک، باید به ظرفیت‌سازی هر چه بیشتر اقدام نمود و در این رابطه از الگوی عربستان سعودی پیروی می‌نمایند.

عضو هیأت عامل جمهوری اسلامی ایران در اوپک در شرح وقایع مربوط به نشست جاکارتا و تصمیم به افزایش صادرات ۲/۵ میلیون بشکه در روز که افت شدید قیمتها را بدنبال داشت، اشاره می‌نماید که موافقین با افزایش تولید در مقابل ایران چنین استدلال می‌کردند: (۵) آیا ظرفیت افزایش تولید دارید که مخالفت می‌کنید؟ چون شما توانایی افزایش تولید را ندارید به سایر اعضا نمی‌توانید بگویید لطفاً تولید نکنید آنها به ما می‌گویند اگر شما ۲ میلیون بشکه بیش از این ظرفیت تولید دارید سایر اعضا را از افزایش تولید منع کنید، ایران برای آن که در سالهای آینده سهم خود را در اوپک حفظ کند، بشدت نیازمند سرمایه‌گذاری است.

همین مسؤول محترم در تبیین سیاستهای جدید وزارت نفت می‌گوید: (۶) سیاستهای جدید وزارت نفت در رابطه با افزایش ظرفیت تولید است که اتفاقاً می‌تواند بازدارنده تولید دیگران باشد. به عبارتی می‌توان از آن به‌عنوان یک عامل بازدارنده استفاده کرد. زیرا تهدید و دوجانبه‌ای برای

متوقف کردن حریف وجود خواهد داشت. چرا که هر دوی ما مازاد ظرفیت خواهیم داشت. همچنین زمانی که ظرفیت‌سازی نداریم دنباله‌رو هستیم. به همین دلیل ما به سمتی در حرکت هستیم که ظرفیت ایجاد کنیم تا از این طریق توازن در سهم بازار و درآمد برای خودمان به‌وجود آوریم.

ج) روند بلندمدت کاهش بهای واقعی نفت

یکی از دلایلی که جهت توجیه ظرفیت‌سازی صادراتی طرح شده، این است که روند بلندمدت بهای واقعی نفت نزولی می‌باشد. (۷) لذا کشورهای تولیدکننده باید هر چه زودتر توان تولید نفت خود را بالا ببرند تا تلفات سرمایه ملی‌شان به قیمتهای بالاتری به‌فروش برسد.

۱- ظرفیت‌سازی به منظور صادرات هر چه بیشتر (ظرفیت‌سازی صادراتی)

هسته اصلی استدلال در این خط مشی چنین است: درآمد بیشتر از چشم‌انداز کوتاه‌مدت طریق سیاست به منظور ازاله بدسیت می‌آید و برای حفظ سهم بازار و افزایش ظرفیت‌سازی متناسب با افزایش تقاضا صورت پذیرد.



© Behnam Madani

تعیین‌کننده و متفاوتی بر استراتژی نفتی ایران و دیگر عناصر اصلی آن و بطور کلی جهت‌گیری کلان کشور بگذارد، ضروری است نکات برجسته آنها مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد.

۱- ظرفیت‌سازی به منظور صادرات هر چه بیشتر (ظرفیت‌سازی صادراتی)

هسته اصلی استدلال در این خط مشی چنین است: درآمد بیشتر از چشم‌انداز کوتاه‌مدت طریق سیاست به منظور ازاله بدسیت می‌آید و برای حفظ سهم بازار و افزایش ظرفیت‌سازی متناسب با افزایش تقاضا صورت پذیرد.

بطور کلی کشورهای نفتی درون اوپک، به تناسب ذخایر نفتی خود دو شیوه متفاوت را برای کسب درآمد دنبال می کنند.

کشورهایی که ذخایر کمتری دارند، ترجیح می دهند که درآمدها را از طریق افزایش قیمتها به حداکثر برسانند و کشورهایی که ذخایر بیشتری دارند، ترجیح می دهند درآمدهای خودشان را از راه دیگری، یعنی از طریق افزایش سهم بازار بالا ببرند (۸)

دیدگاه توجیه پیروی از نظریه سهم بازار معتقد است که سیاست تکیه بر قیمت، یک سیاست شکست خورده است: اگر ما تنها دنبال این سیاست (سیاست قیمت) رقتیم آن را به نفع بقیه اعضا به اجرا درمی آوریم زیرا سهم خود را کم می کنیم و قیمت را نیز افزایش می دهیم... بنابراین نتایج، نشان دهنده این است که ما باید در سیاست خود تجدید نظر کنیم (۹) یا ما دنبال این بودیم که بیشتر از طریق کاهش عرضه و افزایش قیمت، درآمد خود را افزایش دهیم. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدیم که این بازی تا آخر نمی تواند ادامه یابد... (۱۰)

اولین چالش در برابر این خط مشی این است که: آیا قیمت نفت به عنوان یک منبع تمام شدنی عادلانه است یا خیر؟

وزیر جدید نفت معتقد است: (۱۱) "ما سیاست 'سهم بازار' را به عنوان یک سیاست اصلی در جمهوری اسلامی قبول نداریم و فکر می کنیم بهای نفت بسیار پایین و غیرعادلانه است."

دومین مطلب این که پیروی از سیاست قیمت حتی اگر در عمل از نظر درآمد به نفع دیگر اعضا اوپک تمام شود، ولی با توجه به اصولی بودن آن در درازمدت، هم در جهت آگاهی بخشی مردم منطقه و افزایش فشار آنها بر حکومتهای خود مؤثر بوده است و هم به اقناع نسبی اعضای اوپک منجر خواهد شد.

تجربه نشست 'جاکارتا' و تصمیم به افزایش صادرات و سپس بازگشت به سیاست ایران (کاهش عرضه) به وضوح این نظریه را تأیید می کند. طبیعی است که دفاع از سیاست قیمت باید با صبوری خاص در چارچوب حفظ وحدت اوپک انجام پذیرد.

سؤال مهمتر این است که آیا چالش اصلی ما درآمد بیشتر است (از طریق اجرای سیاست سهم بازار) یا فقدان یک برنامه توسعه ملی که مورد وفاق نیروهای اجتماعی و سیاسی باشد؟ به قول معاون دبیرکل سازمان ا.کو: (۱۲) "فرض کنیم سه میلیارد دلار از نفت درآمد اضافی پیدا کنیم، این مبلغ می رود در بودجه دولت و به یک مقدار سوبسید یا سرمایه گذاری زیرساختی و غیره تبدیل می شود."

در شرایطی که وزیر مسکن اعلام می نماید: (۱۳) "ساخت ۲۵ صد توجیه اقتصادی نداشته است." با فرض این که افزایش درآمد بیشتر منجر به افزایش واردات تجاری بی رویه نشود (که در عمل حتما خواهد شد) چه تضمینی وجود دارد که این سرمایه های اضافی در 'چاه ویل' دیگری سرازیر نشود؟

بنابراین، مقدم بر این مسایل، طراحی مشارکت جویانه یک استراتژی 'توسعه ملی' مورد وفاق نیروهاست که می تواند راهبرد ما را در بخش درآمد و شیوه های افزایش آن مشخص نماید.

سؤال دیگر این است که آیا 'سیاست سهم بازار' واقعا خاصیت بازدارندگی دارد؟ باید بپذیریم که ذخایر نفتی عربستان و قدرت تولید آن سه برابر کشور

ما می باشد و رقابت در این سیکل معیوب (بازدارندگی از طریق افزایش ظرفیت تولید) همان تاکتیک 'صلح مسلح' است و بازنده اصلی کشورهای با قدرت مالی و ذخایر کمتر خواهند بود.

کشورهای غیر اوپک با ۲۳٪ ذخایر، تأمین کننده ۶۰٪ نیاز بازار هستند و کشورهای اوپک با ۷۷٪ ذخایر، ۴۰٪ نیاز بازار را تأمین می کنند و این به معنای فرسایش سریع ذخایر نفتی کشورهای غیر اوپک می باشد. با تکنولوژی موجود پیش بینی می گردد که ظرف بیست سال آینده، ذخایر آنها به اتمام برسد (۱۴). با توجه به این که حدود دو سوم ذخایر جهان اسلام در منطقه خلیج فارس قرار دارد و دوام این ذخایر بین ۵۰ تا ۱۵۰ سال تخمین زده شده است، (۱۵) لذا ذخایر موجود در این منطقه ضمن این که دلاری کمترین هزینه تولید هستند (۱/۵-۲ دلار در هر بشکه) (۱۶) با دوام ترین ذخایر نفت جهان نیز می باشند.

از طرف دیگر طبق برآوردهای معتبر تا سال ۲۰۲۰، تقاضا برای نفت، ۲۵ میلیون بشکه در روز افزایش می یابد و از این اضافه تقاضا تنها ۴ میلیون بشکه توسط کشورهای غیر اوپک پوشش داده خواهد شد. بنابراین ۲۱ میلیون بشکه دیگر باید توسط اوپک تأمین شود، در این صورت سهم بازار خودبخود برای اوپک حفظ خواهد شد (۱۷) این امر باید به کشورهای اوپک و از جمله جمهوری اسلامی ایران آرامش و متانت لازم را ببخشد تا در برنامه ریزیهای مشترک در امر اکتشاف و استخراج و کسب تکنولوژی بر اساس توان ملی، از هرگونه تعجیل بی معنا یا رقابت مخرب و ارزیابی غیرواقعی مخازن زیرزمینی مصون بمانیم.

نیاز به سرمایه کلان خارجی

با فرض پذیرش سیاست سهم بازار، برای حفظ سهم ایران در اوپک (۱۴/۵٪) و تأمین تقاضای نفت در سال ۱۳۸۸، نیاز به ظرفیت سازی در حد ۴ میلیون بشکه در روز وجود دارد و با سطح تکنولوژی موجود حدوداً برای هر یک میلیون بشکه افزایش ده میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز خواهیم داشت. لذا بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار سرمایه در طی این دوره باید جذب گردد و با توجه به کمبود سرمایه داخلی بالطبع جذب سرمایه خارجی در اولویت قرار می گیرد تا آنجایی که برخی معتقدند (۱۸): "باید با بازنگری سیاست کلان سیاسی و ایدئولوژیکی درها را به روی سرمایه گذاری بیگانگان باز بگذاریم." یا ساختاری که به دنبال ناسیونالیسم بود (ملی کردن) به دلیل عقب افتادن از تکنولوژی پیشرفته باید به نفع دستیابی به تکنولوژی برتر تغییر کند و دهه ۱۹۶۰ (ملی کردنها)، دهه پدیده های دیگری بوده است. بنابراین ما نمی توانیم تا ۲۰۲۰ هم اسیر دهه ۱۹۶۰ باشیم، اوضاع و احوال تغییر پیدا کرده است و ما باید متناسب با این تحولات فکر کنیم (۱۹) به قول توماس والک: "در آن دهه (۱۹۶۰) به دلیل استثمار و وضعیت جهان، کنترل دولتی و ملی گرایی مد روز بود." (۲۰) این دیدگاه با اتخاذ مشی 'سهم بازار و ظرفیت سازی صادراتی متناسب و به تبع آن' نیاز به جذب سرمایه کلان خارجی' دارد و به دنبال آن 'طرح خصوصی سازی از مبدأ در ادامه تسلسل منطقی خود به دفاع از' روش مشارکت در تولید (Production Sharing) می رسد و در نهایت با طرح 'تجدید نظر در قانون اساسی' دستاوردهای حاصله را در مخاطره قرار خواهد داد.

در فرازهای گذشته، مستنداً با دیدگاه "سهام بازار" و "جذب سرمایه کلان خارجی" آشنا شدیم. اینک در ادامه مطلب برخی از اظهارنظرها پیرامون خصوصی سازی از مبدأ و دفاع از روش مشارکت در تولید را مد نظر قرار می دهیم و ضمن آن به نقد مختصر بسنده می کنیم.

خصوصی سازی در صنعت نفت؟

در حالی که در فضای عمومی ایران، بحث خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، همچنین رهنمودهای بانک جهانی در این مورد بشدت مورد تردید قرار گرفته است، عده ای معتقدند که "خصوصی سازی" باید از مبدأ انجام گیرد (۲۱) اینان مبدأ را "نفت" فرض می کنند و در قدم اول، طرح خصوصی سازی صنایع نفتی حداقل در صنایع پایین دستی آن مثل فروش همه پالایشگاهها، همه کارخانجات پتروشیمی و صنایع حفاری به بخش خصوصی را توصیه می نمایند (۲۲) در کنار این طرح خصوصی سازی بنیادی و جذب سرمایه کلان خارجی، عده ای معتقدند که اگر روش مشارکتی برای جذب سرمایه خارجی طرح شود، شرکتهای خارجی علاقه بیشتری نشان می دهند مدعی اند که: شرکتهای آمریکایی هم دولت خود را برای لغو تحریم ایران تحت فشار قرار خواهند داد (۲۳) و رهنمود صادر می نمایند از آنجایی که دولت ایران روش مشارکت را مفایر با قانون اساسی می داند، تنها راه برداشتن این منع، دستور مقام رهبری یا راههای دیگری است که می شود پیدا کرد (۲۴) (احتمالاً تجدیدنظر در قانون اساسی) و نهایتاً قاطعانه اعلام می نمایند: "پروداکشن شرینگ راه اساسی است و اگر ایران برای جلب سرمایه های خارجی مصمم است باید این مشکل را حل کند (۲۵) مجموعه سیاستها و رهنمودهای فوق و نتایج طبیعی آن، وضعیتی را بر صنعت نفت تحمیل خواهند نمود که از دید برخی صاحب نظران و کارشناسان ملی بشدت قابل انتقاد است.

با توجه به هزینه پایین تولید چه دلیلی وجود دارد که شرکتهای خارجی در روش مشارکت در تولید، تکنولوژیهای جدید را برای استخراج بکار گیرند سؤالی که پاسخ آن را مدافعان روش مشارکت در تولید باید بدهند. با توجه به فشار بالای مخزن با همین ضریب بازدهی ۲۰٪ نیز شرکتها سود خود را خواهند برد. ۷۰ سال تجربه صنعت نفت ایران گواهی می دهد که کمپانیهای نفتی، یک گام کوچک در جهت صیانت مخازن نفتی برداشته اند، در حالی که هم صاحب امتیاز بودند و هم در مخازن زیرزمینی و تولید شریک بودند. این که برخی قایلند که روش مشارکت در تولید امنیت عرضه (Security of Supply) را برای مصرف کنندگان تضمین می نماید، باید اثبات نمایند که ملی کردن در تعارض با امنیت عرضه بوده است. واقعیت تاریخی این است که حتی در اوج شرایط ملی کردن نفت در ایران در دهه ۱۳۳۰ نیز مرحوم مصدق هیچ گاه جلوگیری از صدور نفت را سیاست خود قرار نداد و همیشه آمادگی خود را برای تأمین نفت اعلام داشت. باید توجه داشت، منافع غرب ایجاب می نماید که مشتاقانه بخواهد در منابع نفتی ما سرمایه گذاری نماید. لذا نباید به بهانه این که اصل ملی شدن و قانون اساسی جمهوری اسلامی مفایر با روش مشارکتی است، بخواهیم این موانع را در جهت اهداف غرب در هم بکوبیم و حتی تا جایی پیش رویم که در قدم اول، تعطیلی سالروز ملی شدن نفت (۲۹ اسفند) را ملغی کنیم.

نهایتاً این که اگر همچنان معتقدیم که اصل ملی کردن مربوط به دهه ۱۹۶۰ و باصطلاح "در مُد آن روز" بوده است و تا سال ۲۰۶۰ نمی توان اسیر آن بود آیا هزینه اجتماعی - سیاسی مرتبط با تغییر قانون اساسی را در شرایط فعلی محاسبه کرده ایم که سخن از تغییر آن به میان می آوریم؟ آیا با عنایت به مجموعه شرایط و مطالبات موجود، توان تغییر قانون اساسی بدون بحران وجود دارد؟ چه جریانی می خواهد هزینه این بحران را بپردازد؟

بررسی مختصر فوق نشان می دهد که مجموعه سیاستهایی که در قالب "حفظ سهم بازار" و "جذب سرمایه کلان خارجی" با اولویت روش مشارکتی طرح می گردد و برای تحقق و اجرای آن نیز شتابان به سوی شرکتهای پیمانکار خارجی دست دراز می کند، زائیده از نگاه به بیرون است و تابع تحولات بین المللی می باشد. اما پرسش اصلی این است که در برابر این وضعیت راه "حل ملی" و "روش اثباتی" چیست؟ پاسخ به این سؤال را با توجه به نیاز به تبیین و تفصیل بیشتر در حد توان در شماره آینده مطرح خواهیم نمود.

پی نوشتها:

- ۱) مجله مجلس و پژوهش (شماره بهار ۱۳۷۷) گزارش ویژه "توسعه صنعت نفت و بیع متقال در بودجه ۷۸ ص ۱۰۸
- ۲) روزنامه نشاط شماره ۱۳۳ (۱۳ مرداد ۷۸)
- ۳) نشریه چشم‌انداز ایران (شماره ۲)
- ۳) قراردادهای خدمات نفتی (بیع متقال)، خلاصه ای از اصول حاکم بر قراردادها. صفحه ۲
- ۵) حسین کاظم پور اردبیلی، روزنامه فردا، شماره ۳۱ اسفند ۷۶
- ۶) حسین کاظم پور اردبیلی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۷ (بهار ۷۸) صفحه ۱۹
- ۷) روزنامه فردا، شماره ۱۰۸ ۷۷/۲/۲۶
- ۸) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۶
- ۹) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۱۸
- ۱۰) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۱۴
- ۱۱) بیژن زنگنه، روزنامه فردا شماره ۱۳۰ ۷۷/۴/۲۵
- ۱۲) سهراب شهابی، منبع شماره ۶، صفحه ۳۱
- ۱۳) عبدالملکی زاده اخبار اقتصاد، شماره ...
- ۱۴) حسین کاظم پور اردبیلی، روزنامه فردا، شماره ۳۰، ۷۶/۱۲/۴
- ۱۵) هوشنگ امیراحمدی، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲ (تابستان ۷۴) صفحه ۲۴۲
- ۱۶) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۱۸
- ۱۷) بیژن زنگنه، روزنامه فردا، شماره ۱۳۰، ۷۷/۴/۲۵
- ۱۸) حسین کاظم پور اردبیلی، روزنامه فردا، شماره ۳۱
- ۱۹) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۱۶
- ۲۰) توماس والد، روزنامه اخبار اقتصادی، شماره ۵۰، ۷۸/۸/۱۸
- ۲۱) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۲۹
- ۲۲) حسین کاظم پور اردبیلی، منبع شماره ۶، صفحه ۲۹
- ۲۳) فریدون فشارکی، روزنامه اخبار اقتصادی، شماره ۵۳، ۷۸/۸/۲۲
- ۲۴) فریدون فشارکی، همان منبع
- ۲۵) فریدون فشارکی، همان منبع

